

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی- ایران

۰۴ نومبر ۲۰۲۲

ضرورت اتحاد و مختصات آن

مبارزات الهام بخش توده های مردم با نقش پیشتاز زنان اوج وسیع و قدرتمندی به خود گرفته است و جوانان زن و مرد در گوشه و کنار کشور برای سرنگونی انقلابی این نظام استثمار و ستمگر با شجاعت به میدان نبرد آمده اند. در چنین شرایطی صدای اتحاد از هر سوی بلند می شود و به راستی که ضرورت اتحاد و مبارزه متحدانه مردم به منظور سرنگونی انقلابی این رژیم مرتجع بیش از هر زمانی دیگر احساس می شود. شعار " اتحاد، مبارزه ، پیروزی " بارها در خیزش کنونی در اعتراضات از طرف مردم در شهرهای مختلف و توسط دانشجویان در دانشگاههای مختلف سر داده شده است. این تنها یک احساس نیست بلکه از یک ضرورت بر می خیزد. ضرورتی که بدون آن سرنگونی انقلابی را غیرممکن می سازد. چنین اتحادی از چند جهت ضرورت دارد.

۱- ضرورت وحدت گسترده در صفوف مبارزات مردمی

یکم، از این جهت که با رژیمی خونخوار و تا به دندان مسلح روبرو هستیم که سرمایه عمده و نیروی عمده خود را صرف حفظ و بقاء نظام استثمار و سرکوب گرانه خود می کند. چنین رژیمی را نمی توان بدون یک صف متحد و رزمنده و انقلابی شکست داد. آنهم در شرایطی که سرنگونی و یک تحول زیربنایی اجتماعی از الزامات کنونی جامعه است.

دوم، این اتحاد از ضرورت مقابله و خنثی کردن شگردها و تاکتیک های دشمن طبقاتی برمی خیزد. یکی از شگردهای مهم دشمنان طبقاتی ایجاد جدایی و تفرقه در میان مردم است. چرا که با تفرقه و جدایی آسان تر می توانند هر گونه اعتراضی را سرکوب کنند و به حکومت خود ادامه دهند. ضرب المثل های "تفرقه بیانداز و حکومت کن" بیانی است از انعکاس چنین واقعیتی که در سال های طولانی توسط حکومت های سرکوب گر اعمال شده و توسط توده های مردم به صورت یک ضرب المثل بسیار رایج جمع بندی شده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز در این کار خیره است و برای تفرقه و جدایی از هیچ کاری از جمله دروغ و سناریو سازی های غیرواقعی گرفته تا سوزاندن زندان و سینما و بمب گذاری و غیره ابا نمی ورزد.

سوم این که، ضرورت اتحاد از لزوم و اهمیت جلب نیروهای بینا بینی و مردد به صف مبارزه انقلابی برمی خیزد. شک و تردید در میان بخش هایی از مردم بخصوص در میان متولدین دهه های ۵۰ و ۴۰ و قبل از آن بخصوص در تفکرات مربوط به طبقات میانی وجود دارد که علیرغم نارضایتی و مخالفت وسیع اشان با نظام حاکم تعداد کمتری از

آنان به صف مبارزین خیابان پیوسته اند. بخش عظیمی از این قشر هم در لایه های تحتانی جامعه و هم در لایه های متوسط از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از این رژیم بشدت آسیب دیده اند و به همان درجه از این نظام و رهبران و بنیان گذارانیشان بیزارند. اما دلیل اصلی که تا به حال از پیوستن به صفوف خیزش مردم خودداری کرده اند، به پیروزی اعتماد کافی ندارند. آنها که شکست های قبلی را دیده اند در امکان سرنگونی این جنایتکاران تردید دارند و در نتیجه از پیوستن به صف مبارزات مردداند. اتحاد در میان نیروهای مردمی و انقلابی می تواند آن دسته از مردم را به سوی مبارزات در خیابان جلب کند. هر چه اتحاد در صف مردم انقلابی وسیعتر و یکپارچه تر باشد بخش گسترده تری از آنان که در شک و تردید هستند به صف انقلاب خواهند پیوست. به عبارت دیگر این تردیدها را وحدت و یک پارچگی و درستی مسیر مبارزه در هم خواهد شکست و بخش بیشتری از آنان به صفوف مبارزاتی خواهند پیوست. پیوستنی که نقشی تعیین کننده و مهم را ایفا خواهد کرد. رژیم در شرایط کنونی برای دور نگاه داشتن این بخش ها نهایت تلاش را می کند تا بتواند از کاستن روحیه پایه هایش و نیروهای سرکوبش بکاهد به این امید که بتواند از سقوط نجات پیدا کند.

چهارم، اهمیت اتحاد از ضرورت ایجاد شکاف در میان پایه و نیروهای دشمن بر می خیزد. در سطح توده ها، رژیم در میان عقب مانده ترین بخش جامعه که به خاطر تعصب دینی و مذهبی و یا تحجر فکری تا بحال از رژیم نبریده اند و یا منافع اقتصادی دارند پایه هایی دارد. هر چند که ریزش پایه های رژیم به ویژه از سال های ۷۰ آغاز شد و در دهه ۹۰ سرعت بسیار گرفت اما واقعی نخواهد بود اگر بگوئیم از هیچ گونه پایه ای برخوردار نیست. اتحاد وسیع و گسترده مردم در مبارزات ممکن است که باعث شود سرانجام بخش هایی از این قشر عقب مانده جامعه به صفوف مبارزات بپیوندند و یا حداقل از رژیم ببرند و بعبارت دیگر خنثی شوند، و به ایزولگی بیشتر رژیم دامن زند و به نوبه خود می تواند شکاف های مهمی در رده های بالای مرتجعین ایجاد کند و به تضعیف روحیه رژیم و نیروهای سرکوبش و تضعیف در کنترل بر جامعه بیانجامد که در سقوط سریعتر رژیم موثر خواهد بود.

خلاصه اینکه استحکام و وسعت مبارزه متحدانه انقلابی دینامیسم درونی خاصی را تولید می کند، که هر چه این اتحاد و یکپارچگی در میان نیروهای انقلاب محکمتر و وسیعتر باشد این دینامیسم درونی قدرت و سرعت بیشتری میگیرد و طیف های بیشتری از مردم به صفوف انقلاب خواهند پیوست و درمقابل، تعداد بیشتری از نیروهای دشمن ریزش خواهد کرد.

۲- چرا وحدت باید اصولی باشد؟

منظور همگان از وحدت یکسان نیست. نمونه های بیشماری از وحدت های غیر اصولی و غیر واقعی و بسیار زیانمند در تجارب تاریخ اخیر ما وجود دارد. خمینی با شعار "وحدت کلمه" و "همه با هم" چه سوء استفاده هایی که از وحدت نکرد. حتی اگر حافظه جمعی بسیار کوتاه باشد درس های تاریخ ماندنی است که چه گونه قبل از سال ۵۷، مبلغین خمینی و حکومت اسلامی همگی را به وحدت در مقابل حکومت استبدادی شاه دعوت می کردند و قول های دروغین در مقابل وحدت با نیروهای خمینی و دارودسته او داده می شد. چگونه حتی درمیان بسیاری از جریانات و نیروهایی که طرفدار خمینی و حکومت اسلامی اش نبودند، طرح سوالات در مورد حکومت اسلامی ممنوع بود و گفته می شد "اینک موقع وحدت است، اختلافات و حل و فصل آن بماند برای بعد" و ... خمینی با استفاده از این وحدت توافق امپریالیست ها برای حکومت خودش را حاصل کرد و چه جنایاتی که در پی آن مرتکب نشد. در این میان نیروهای بویژه درمیان سازمان های کمونیستی بودند که بر لزوم وحدت اصولی آگاه بودند به خمینی و نیروهای

اسلامی و جریان‌ات ارتجاعی حول وحوش او اعتمادی نداشتند. این نیروها به صفوف خمینی نپیوستند و در مقابل آن ایستادند. اما به صورت نیم بند و نه قاطع. آنها به دلیل عدم شناخت همه جانبه از ماهیت ارتجاعی خمینی و همچنین به خاطر حفظ وحدت در مقابل رژیم شاه و ماشین سرکوبش از یک مبارزه قاطع و همه جانبه علیه آن سرباز زدند. هنگامی که به فاصله کوتاهی بعد از شکست انقلاب ۵۷ به اشتباه خود واقف شدند و به لزوم مبارزه قاطع علیه این دارودسته ارتجاعی پی بردند بسیار بسیار دیر و کنترل قدرت در دست مرتجعین تحکیم شده بود. قلع و قمع کمونیست‌ها و انقلابیون آغاز شد. کمونیست‌ها و انقلابیونی که بیش از دیگران مبارزه خود علیه مرتجعین حاکم را آغاز کردند قبل از همه زندان و شکنجه‌های قرون وسطایی رژیم اسلامی را تجربه کردند. دسته دسته جوانانی که از آگاه‌ترین فرزندان این خطه بودند به جوغه اعدام سپرده شدند. هزاران نفر در دهه ۶۰ شکنجه و اعدام شدند. انقلابیونی که سال‌ها علیه رژیم شاه مبارزه کرده و حبس‌های طولانی مدت را از سر گذرانده و از تیغ ساواک شاه‌جان سالم بدر برده بودند توسط مزدوران خمینی بعد از شکنجه‌های قرون وسطایی اعدام شدند. برای حاکمین در قدرت دیگر موضوع وحدت مطرح نبود و حتی پس از قلع و قمع مخالفین به جان هم کیشان خود افتادند. تصفیه‌ها یکی پس از دیگری آغاز شد. همانگونه که امروز همه می‌بینیم حتی اصلاح طلبان حکومتی که برنامه فریبکارانه‌ای برای حفظ و بقا نظام اسلامی داشتند توسط جناح غالب تحمل نشد و امروز تنها باند علی خامنه‌ای و دستگاه عریض و طویل سرکوبش باقی مانده است. بنابر این درس تاریخ نه چندان دور که به زجر و رنج میلیون‌ها نفر در ۴۳ سال گذشته منجر شد نباید تکرار شود. ضمن تاکید بر لزوم و ضرورت وحدت باید به هر قیمتی که شده بر وحدت اصولی تاکید کرد. آنچه تعیین کننده ماهیت یک وحدت است این است که یکم این وحدت از چه نیروهایی تشکیل می‌شود. دوم این که چه نیرویی و چه سیاستی بر این مبارزه متحدانه حاکم و یا غالب می‌شود.

۳- وحدت چه نیروهای طبقاتی؟

این روزها نقش برجسته و محرک زنان به خصوص زنان جوان و نوجوان در مبارزه بر علیه رژیم زن ستیز با آتش کشیدن حجاب اجباری به ستون اصلی حکومت و قدرت دولت دین مدار یورش برده و کل نظام را به چالش کشیده‌اند. نقش زنان در این مبارزه سراسر جهان را به تحسین واداشته است. چرا زنان چنین نقش مهم و رادیکالی در این مبارزات ایفاء کرده و صحنه‌های جسورانه و رادیکالی را آفریده‌اند؟ به این دلیل ساده که یکی از مهمترین ستون‌های نظام جمهوری اسلامی ستم بر زن و ستم جنسیتی است و زنان ستم‌دیده جامعه علیه این مناسبات ستمگرانه قیام کرده‌اند، به گونه‌ای که در هیچ قیامی چنین نقشی از زنان سابقه نداشته است. چرا مردم کردستان به صورت یک پارچه و رادیکالی به مبارزات علیه رژیم پرداخته و پی گیر ترین مبارزات را به پیش برده‌اند؟ چرا در بلوچستان مردم زیر رگبار گلوله‌های جمهوری اسلامی قتل عام می‌شوند؟ چرا مردم خوزستان دو خیزش مهم را تنها در سال گذشته بر پا کردند؟ یکی در رابطه با بی‌آبی و دیگری علیه گرانی و همچنین اعتراضات وسیع و خشم آگین مردم آبادان در ارتباط با فروپاشی ساختمان متروپل. همه این خیزش‌ها و اعتراضات ارتباط مستقیمی به ستم ملیتی دارد و مردم این مناطق علیه بیداد ستم ملی نیز قیام کرده‌اند. چرا جوانان در مناطق محروم به این خیزش پیوسته‌اند و یکی از موتورهای اصلی این خیزش هستند. چرا دانشجویان همانند ۷ دهه گذشته دانشگاه‌ها را به یکی از مهمترین سنگرهای مبارزه در خیزش کنونی مبدل کرده‌اند؟ همیشه دانشجویان بخش حساس و آگاه جامعه بوده و حساسیت خود را نسبت به فقر و فساد در جامعه، ستم و استبداد و وابستگی حاکمان نشان داده‌اند. روز دانشجو ۱۶ آذر مبارزه دانشجویان علیه سفر نیکسون بعد از کودتای شاه و آمریکا سمبل چنین مبارزاتی است. اگر چه همه کارگران بصورت وسیع در این مبارزات شرکت

نکرده اند اما بسیاری از فرزندان شان و بسیاری از کارگران بصورت فردی در این مبارزات شرکت داشته اند و همچنین در سال گذشته بیش از ۴۰۰۰ اعتصاب کارگری علیه شرایط کار و حقوق پایمال شده اشان داشته ایم. کارگران جایگاه والایی در صف اتحاد مردم دارند. طبقه کارگر هنگامی که بر منافع طبقاتی و نقش و رسالت تاریخی خود آگاه باشد از آنجا که بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می دهد و به خاطر موقعیت طبقاتی اش که در قعر جامعه قرار دارد و مورد بیشترین ستم و استثمار قرار می گیرد، در راس مبارزات قرار خواهد گرفت. همچنین بخش عظیمی از زباله گردان، دوره گردان، دکه داران، کشاورزان، معلمان، بازنشسته ها و کسبه که در سال های اخیر تحت فشار اقتصادی و ستم های سیاسی رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته در این مبارزات نقش داشته اند و بخش های مهم این وحدت در صفوف مردم را تشکیل می دهند. به همین ترتیب آنچه که به خیزش انقلابی کنونی منجر شده است نتیجه تحول و تکامل مبارزاتی است که بخصوص در یک دهه گذشته توسط اقشار، طبقات و صنف های مختلف مانند زنان، معلمان، کارگران، کشاورزان، بازنشسته ها، مادران دادخواه و زندانیان سیاسی قهرمان صورت گرفته است. بنابراین هنگامی که از وحدت سخن به میان می آید منظور وحدت نیروهایی هاست که برای هدف آزادی و رهایی از ستم و استثمار و وابستگی مبارزه می کنند، آنانی که کمرشان در زیر چرخ اقتصادی و سیاست های مستبدانه جمهوری اسلامی خم شده است و اما به مبارزه خود ادامه داده اند. اتحادی از این اقشار و طبقات همانگونه که اشاره شد نه تنها بشدت ضرورت دارد بلکه با توجه به جمعیت عظیم طبقات تحت استثمار و مردم تحت ستم که بیش از نود و پنج درصد جامعه را تشکیل می دهند امکان چنین اتحادی را بوجود می آورند. آنانی که در این ۴۳ سال تحت ستم و استثمار رژیم و نظام سرمایه داری قرار داشته اند.

۴ - وحدت علیه چیست ؟

مبارزه و وحدت توده های مردم صرفا علیه شخص خاصی نیست بلکه علیه نظام ستم و استثمار است. از آن جهت خامنه ای آماج اصلی توده های مردم بوده که سمبل و فشرده تمام جنایات، ستم و استثماری است که جمهوری اسلامی علیه مردم به پیش برده است. آیا اگر خامنه ای بمیرد و شخص دیگری مانند آقازاده اش و یا شخص دیگری از همان قماش جایش را بگیرد تفاوتی صورت خواهد گرفت؟ مسلما خیر، همانگونه که بعد از مرگ خمینی چیزی تغییر نکرد بلکه رو به وخامت نهاد. آنچه مردم را علیه خامنه ای به مثابه سمبل و فشرده کلیت جمهوری اسلامی قرار داده است ستم و استبداد جنسیتی، ملیتی، دینی و فقر و استثمار طبقاتی و وابستگی سیاسی و اقتصادی به قدرت های بزرگ است. از آنجایی که منافع این رژیم از جهت اقتصادی سیاسی و استراتژیک به مثابه یک رژیم سرمایه داری وابسته با منافع امپریالیستها گره خورده، این رژیم استقلال سیاسی و اقتصادی نداشته و مجبور است جهت بقا هر چه بیشتر به زیر پرچم حمایت آنان درآید و جهت جلب حمایت آنان، هزینه های لازم را نیز بپردازد.

با توجه به چنین شرایطی آیا بخش هایی از جمهوری اسلامی که ممکن است تنها مخالفت شان با برخی سیاست های باند خامنه ای باشد در یک اتحاد اصولی خواهند گنجید؟ مسلما خیر آنها همان سیاست های باند خامنه ای را به پی خواهند برد با تغییرات جزئی آنهم برای حفظ نظام. بنابراین وحدت طیف گسترده مردم الزما علیه تمام آن روابط و مناسباتی است که رژیم جمهوری اسلامی و طبقه مرتجع حاکمه نمایندگی می کند.

۵- وحدت با نیروهای مرتجع به چه معنی است

بنابراین روشن است که هدف مبارزات مردم تنها به سرنگونی جمهوری اسلامی ختم نمی شود بلکه مهم تر از آن

اینست که برای چه جامعه ای مبارزه می شود؟ تلاش های بسیاری از جانب نیروهای مرتجع و وابسته صورت می گیرد که این بخش مهم را از نقشه راه و هدف مبارزات مردم حذف کنند. چرا که با حذف این بخش خیلی راحتتر امکان به جبراه بردن مسیر مبارزات مهیا می شود، همانگونه که در سال ۵۷ اتفاق افتاد. از آن جمله کسانی که علنا و یا تحت نام وحدت، وحدت هایی که غیر اصولی اند در تلاشند تا رژیم شاهنشاهی را تحت نام های مختلف بار دیگر مطرح کنند و حکومت استبدادی و وابسته به امپریالیسم را در صورت امکان احیاء کنند. اینان با تلاش و کمک رسانه های تبلیغاتی اشان همانند ایران اینترنشنال، من و تو و صدای آمریکا، رادیو فردا و بی بی سی و ... سخت در تلاشند تا دارو دسته های سلطنت طلب و یا دیگر جریانات وابسته را مطرح کنند و در میان مردم جای دهند و حتی سخت تر تلاش می کنند که با شخصیت سازی و آلترناتیو سازی های ارتجاعی جریاناتی برای رهبری و یا به عنوان رهبران این جنبش معرفی کنند، و آنرا در رسانه های بین المللی انعکاس دهند. دارودسته سلطنت طلبان رضا پهلوی پسر شاه سابق را علم کرده اند. خانواده پهلوی نزدیک به ۶ دهه بر ایران حکومت کرده است و نتیجه نهایی اش یک حکومت اسلامی بود که بر مردم تحمیل شد. حکومت شاهنشاهی انقلابیون را قلع و قمع کرد. هر گونه صدای آزادیخواهی را از دم تیغ گذارند. تحت حکومت پهلوی کمونیست بودن جرم محسوب می شد و مجازات آن حبس و شکنجه و اعدام بود. هنگامی که آزادیخواهان و استقلال طلبان اعتراض می کردند به آمریکا و انگلیس متوسل می شد، با کمک سیا (سازمان جاسوسی آمریکا) و با به میدان آوردن شعبان بی مخ ها دولت ملی مصدق را سرنگون کرد و مردمی که طرفدار استقلال از امپریالیست های بودند را به زندان انداخت و یا اعدام کرد. اما در همان حال دست روحانیون و اسلاميون نه تنها در دستگاه دولتی بلکه از طریق نهادهای مذهبی و مالی- مذهبی مانند مسجدها، اوقاف، قدس رضوی باز گذارده می شد و نفوذ آنها در آموزش و پرورش تضمین می شد تا مبدا اسلامیت در جامعه رنگ ببازد. دست اسلاميوني که مخالفت های ارتجاعی داشتند برای مقابله با کمونیسم و کمونیست ها باز گذارده می شد و یا با آن ها مقابله جدی نمی شد. شاه و دارودسته اش یک حکومت وابسته به امپریالیسم و نماینده طبقات مرتجع بودند که خون مردم را به شیشه می گرفتند. مردم رژیم پهلوی را آزموده اند و آزموده را باز آزمودن خطاست. **مردمی که دست رد بر رژیم پهلوی زدند اشتباه نکردند. آنچه خطا بود این بود که اهمیت لازم به اینکه چه جامعه ای خواسته هایشان را برآورده می کند ندادند.** چرا که اکثریت تصور می کردند هر رژیمی از شاه بهتر است و بر محور رفتن شاه با خمینی متحد شدند. اشتباهی که امروز ممکن است تکرار شود و یا حداقل بسیاری تلاش می کنند تا این اشتباه را به مردم تحمیل کنند. اما مردم درسی از خطای قبلی گرفته اند. درسی که برای مردم و کشور پس گران تمام شد. تجربه ای که هرگز نباید دوباره تکرار شود. این بار لزوم دارد که ماهیت جریانات طرفدار شاه و یا آنان که در درگاه امپریالیست ها به گدایی برای قدرت متوسل شده اند روشن باشد.

بی دلیل نیست که شعار " مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر " به یکی از شعارهای کف خیابان و دانشگاه ها مبدل شده است. این شعار در شرایط کنونی خط فاصلی بین صف مردم و دشمنان می کشد و آب پاکی را بر دست نیروهای سلطنت طلب و طرفداران آن ها و هم رژیم اسلامی که سعی دارد مبارزات مردم را به جریان خانواده پهلوی وصل کند می ریزد.

امپریالیست ها و قدرت های بزرگ در کمپ ستمگرانند. چه نوع روسی و چینی آن که هم اکنون از پشتیبانان رژیم جمهوری اسلامی هستند و چه نوع غربی آن که در به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نقش داشتند و در شرایط کنونی دفاع قلابی از مبارزات مردم را به اهرم فشاری برای جدا کردن جمهوری اسلامی از چین و روسیه و کشاندن آن به کمپ خود قرار داده اند. قدرت های امپریالیستی ستمگرانی هستند که استقلال سیاسی و اقتصادی را تحت شعاع نفوذ

خود قرار می دهند و در کمک و پشتیبانی از رژیم های مرتجع و ضد مردمی تا جایی که در راستای منافع اشان باشند دریغ نخواهند ورزید.

نیروهایی که همانند سلطنت طلبان اما با نام های دیگر مانند "شورای گذار" و غیره که خواهان رژیم چنچ هستند و ترامپ فاشیست را قهرمان خود کرده اند و یا مجاهدینی که التماس پذیرفتن از جانب امپریالیست های غربی را با خوش خدمتی ها و شوهای مضحک تبلیغاتی شان به نمایش می گذارند، و یا عناصر فرصت طلبی که نان را به نرخ روز می خورند و در تلاشند تا تحت نام مردم و مبارزات مردم ایران، به چانه زنی با نمایندگان بدنام امپریالیست ها هم چون پمپو و بلینکن به گفتگو بنشینند، در صف مردم قرار ندارند بلکه در صف همان ستمگرانی هستند که مردم صف خود را از آنان جدا کرده اند و اتحاد با آنان خطاست.

۶- ماهیت وحدت را خطر رهبری کننده آن تعیین می کند:

این که وحدت مردم از چه اقشار و طبقاتی تشکیل یابد و مبارزات مردم چگونه به اهداف خود یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برسد و در فرآیند این مبارزات چه حکومتی جایگزین آن شود بستگی به ماهیت نیروی رهبری کننده این وحدت و اتحاد دارد. به صرف موافق بودن هر کس و یا نیرویی با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی لزوماً آن نیرو در صف مردم قرار نمی گیرد. شکی نیست که این روز ها بسیاری از نیروهای مرتجع و وابسته نیز مخالف جمهوری اسلامی هستند و خواهان سرنگونی آن می باشند و تلاش دارند که خود را در صف متحد مردم قرار دهند. اما تفاوت های تعیین کننده و حیاتی موقعی روشن می شود که خواسته های واقعی مردم و عللی که مردم بر علیه آن قیام کرده اند روشن شود. در اینجا هدف این نیست که به تشریح برنامه نیروهای مختلف پرداخته شود اما لزوم دارد به چند نکته مهم در این مورد اشاره شود تا تفاوت میان نیروهای مردمی و نیروهای مرتجع و فریبکاری که در تلاشند تا فرصت طلبانه بر مبارزات مردم سوار شوند، روشن باشد و اهمیت نیروی رهبری کنند چنین اتحادی بیشتر درک شود.

بدون در نظر گرفتن نام حکومت، مردم واقعا خواهان چه نوع حکومتی هستند؟ حکومتی که به جای استبداد و ستم و استثمار، در آن آزادی های سیاسی و عقیدتی از حقوق اولیه مردم به معنای واقعی به رسمیت شناخته شود. حکومتی که هیچ زندانی سیاسی در آن نباشد، خبری از قوانین زن ستیزانه نباشد. با مناسبات زن ستیزانه اجتماعی مبارزه شود و در مسیر رهایی جنسیتی قدم های جدی برداشته شود. حکومتی که در آن با ستم ملی مبارزه شود و اتحاد داوطلبانه ملیت های تحت ستم تضمین شود. حکومتی که منافع زحمتکشان را در صدر قرار دهد، با فقر مبارزه کند شکاف های طبقاتی را کمتر و کمتر کند. حکومتی که در آن نیروهای نظامی برای دفاع از حاکمیت ملی باشد و نه سرکوب مردم. پلیس و نیروی انتظامی برای امنیت مردم باشد نه ایجاد رعب و وحشت. حکومتی که در مسیر از بین بردن ستم و استثمار قدم بردارد.

حال ببینیم نیروهایی که ادعای رهبری دارند و یا توسط قدرت های بزرگ و یا نیروهای وابسته به آن تبلیغ می شوند، می توانند و یا اصلاً خواهان آن هستند که این خواسته های اولیه مردم را برآورده کنند. به رضا پهلوی که عمده ترین آس سلطنت طلبان است بپردازیم.

اعتبار سیاسی رضا پهلوی و سلطنت طلبان بر مبنای سلطنت خانواده پهلوی است که ۵۷ سال در ایران حکومت کردند. برنامه سیاسی رضا پهلوی هم اساساً نمی تواند خارج از چارچوب سیاست های پدرش باشد. سیاستی که اساساً وابستگی به امپریالیست های غربی را با خود همراه دارد. او از نظر سیاسی در کمپ امپریالیست های غربی و بخصوص جناح

ترامپ و از نظر اقتصادی در چارچوب برنامه های کنونی سرمایه داری امپریالیستی یعنی نئولیبرالیسم قرار خواهد گرفت و در نتیجه روند افزایش شکاف طبقاتی و فقر دامنه دار ادامه خواهد یافت. از نظر سیاست های داخلی ادامه سیاست ستم ملیتی پدرش و رژیم جمهوری اسلامی بر اقلیت های ملی است. در مورد زنان حجاب اجباری لغو خواهد شد اگر چه به این معنی نیست که سیاست های زن ستیزانه پایان خواهد یافت. آنچه زنان برای آن مبارزه می کنند بسیار فراتر از حجاب اجباری است، ستم بر زن از ستون های نظام سرمایه داری است و در نتیجه به اشکال دیگری ادامه خواهد داشت و بدتر این که مجبور خواهد بود با روحانیت سازش و همراهی کند همانگونه که پدرش چنین کرد و خودش در این مورد به وضوح صحبت کرده است که به معنی ادامه سیاست های زن ستیزانه حتی در اشکال عقب مانده خواهد بود. رضا پهلوی در پیامی به سپاه پاسداران می گوید من تکیه گاهم روی همین نیروهای نظامی است و همین سپاهیان و پاسداران همین بسیجی ها و نظامی ها! او به آنان بمثابة نیروهایی که جهت حفظ تمامیت ارضی ایران در دوران جنگ ایران و عراق خون دادند افتخار می کند، همان جنگی که جمهوری اسلامی آن را برکت الهی می نامد. خمینی هم شعار ارتش برادر ما است را در دوران مبارزه مردم علیه رژیم سلطنتی پیش گذاشت. این تشابه تصادفی نبوده بلکه طبقاتی است زیرا که هر دوی آنها خواهان حفظ دولت اند. آنان به ارتش و اینان به سپاه و بسیجی برای سرکوب مردم نیاز داشته و دارند. آنها می خواهند قدرت را از بالا و در سازش با ارتجاع داخلی و امپریالیست ها جهت سربریدن انقلاب و جلوگیری از تعمیق آن جهت محو ستم و استثمار عمل نمایند. بنابراین زندان و شکنجه و اعدام برجای خود باقی خواهد ماند. رضا پهلوی هیچگاه، حتی سیاست های پدرش را محکوم نکرد و آنها را رد نکرد. او کلمه ای در مورد سیاست پدرش در کشت و کشتار های آذربایجان، کردستان در سال ۱۳۲۴ و یا بعد از کودتای ۱۳۳۲ و یا محکومیت کودتای ۳۲ و عملکردهای وحشیانه و شکنجه گاههای مخوف ساواک نگفته که مبنی بر محکومیت و یا حتی مبنی بر قبول اشتباهات آن باشد. او از حمله ارتش شاه به انقلابیون ظفار در عمان که به مثابه ژاندارم آمریکا در منطقه عمل می کرد چیزی نمی گوید. اگر هم به صورت ظاهری این جنایات پدرش را محکوم می کرد به معنی داشتن تفاوت اساسی با سیاست های پدرش نبود اما با محکوم نکردنش علنا به تایید آن سیاست ها پرداخته است. این ها نشان می دهد که همان سیاست های شاه، اساس سیاست های رضا پهلوی و سلطنت طلبان خواهد بود. آیا این آن خواسته هایی است که مردم برایش می جنگند؟ مسلما خیر در غیر این صورت نمی گفتند: "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر".

اما در مورد مجاهدین نیروی دیگری که در تضاد با جمهوری اسلامی خمینی و خامنه ای به امپریالیست ها متوسل شده است باید گفت اگر چه اقبال کمتری حتی در میان امپریالیست ها دارد اما سال ها تلاش کرده است تا خود را به امپریالیست ها "تحمیل کند" و اینک به مهره ای در دست آنان تبدیل شده است. تنها فرقی که با طرفداران سلطنت دارند از اسلامیت غلیظ تری برخوردارند و معتقدند که اسلام واقعی را نمایندگی می کنند. جدایی کامل دین از حکومت یک خواسته مسلم مردم است. حکومت دینی و یا جریانی که پایه های ایدئولوژیکش بر مبنای دین باشد دیگر جایگاهی در میان مردم حتی در میان آنانی که همچنان معتقد به دین باقی مانده اند ندارد. آن جنبه مهمی که میلیون ها زن در ایران را به مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی کشانده است حجاب اجباری به مثابه سمبل زن ستیزی و نشان و نماد جمهوری اسلامی است. این سمبل مبارزه و قیام زنان آن چیزی است که رهبر کنونی مجاهدین یعنی مریم رجوی هیچ گاه از سر برنداشته است. البته این یک انتخاب شخصی نیست بلکه یک اجبار است که با ایدئولوژی مجاهدین پیوند دارد به همین دلیل همه اعضا و کادر هایش مجبور به رعایت آن بوده اند و هرگز از حجاب شان دست برنداشته اند و یا لاقلا به اختیار آنان گذارده نشده است.

عناصر دیگری نیز بصورت مستقل و یا در گروه ها و یا جبهه هایی نیز گرد آمده اند و با همان ایدئولوژی سلطنت

طلبان بدون سلطنت نیز در تلاشند تا خود را به عنوان آلترناتیوی برای رهبری معرفی کنند. اما وابستگی به امپریالیست های غربی آنان را در همان چارچوب قرار می دهد. در نتیجه هریک از این جریانات که در رهبری مبارزات متحدانه مردم قرار گیرند قادر نخواهند بود که خواسته هایی که مردم به خاطر آن قیام کرده اند را برآورده سازند بلکه اساسا همان سیاست های جمهوری اسلامی را به پیش خواهند برد. به عبارت دیگر باز هم تجربه انقلاب ۵۷ تکرار خواهد شد. یعنی تنها تغییری در بالا صورت خواهد گرفت.

یک دولت پرولتری بر اساس منافع پرولتاریا و زحمتکشان قادر خواهد بود که جامعه را از بند ها و زنجیره استثمار انسان که عامل اصلی کلیه ستم هاست رها سازد. آنچه که در شرایط کنونی می بینیم از جمله بی حقوقی زنان، گرسنگی کارگران، بی آبی کشاورزان، بی آیندگی جوانان، به تاراج بردن نفت و دیگر منابع، از بین بردن و کشتن طبیعت، همگی در خدمت انباشت سرمایه و کانالیزه کردن آن به سمت سرمایه های بین المللی امپریالیستی است. بنابراین جهت رهایی از این سیستم ستمگرانه و استثمارگرانه باید دولت طبقاتی آن را با از بین بردن کامل دولت حاکم از طریق خرد کردن ماشین نظامی سرنگون کرد. کاری که نیروهای مرتجع و وابسته نه می توانند و نه خواهان آنند بلکه خود در تلاشند تا نظام استثماری و ستمگرانه را حفظ کنند و یا آنرا با نظام استثماری دیگری جایگزین کنند.

جهت گیری برای رهایی از ستم و استثمار بدون تغییرات انقلابی آغاز نخواهد شد چه رسد به تحکیم و تداوم آن. بنا بر این سرنگونی قهری انقلابی و آگاهانه و با برنامه جهت ساختمان جامعه ای انقلابی عاری از هرگونه ستم و استثمار قدم اول در مسیر انقلاب پیروزمند است. امروزه همگی به وضوح شاهد آنیم که چگونه ارتقاء جنبش به سطح سرنگونی کل نظام چه نیروهای عظیم و پرشوری را به صحنه مبارزه کشانده است. بنابراین اتحاد و وحدتی که با خط پرولتری رهبری شود قادر خواهد بود جامعه را در چنین مسیری قرار دهد. زیرا چنین نیرویی نه تنها بر ضرورت چنین اتحادی آگاه است بلکه با اعتماد به نیروی توده ها بر امکان چنین اتحادی نیز واقف است. چنین اتحادی با خط پرولتری قادر است که همه نیروهای تحت ستم و استثمار را برای سرنگونی انقلابی متحد کند، نیروهای قدرتمندی که ماشین سرکوب و پایه های این نظام استثماری را در هم بکوبد و حاکمیت واقعی مردم بر مردم را با برقراری دولت پرولتری تضمین کند.

پیش به سوی اتحاد رزمنده برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی.

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

۱۱ آبان - عقرب - ۱۴۰۱